



## چکیده

در این تحقیق مفهوم مرگ، دیدگاه کودکان پیش دبستانی درباره مفهوم مرگ و راهکارهایی برای والدین جهت کمک به کودکانی که با این مشکل روبه‌رو می‌شوند، با استفاده از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری این تحقیق کلیه متون موجود در این زمینه بوده و نمونه‌گیری نداشته است. ابزار مورد استفاده فیش‌برداری بوده و نتایج به‌صورت کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

## کلیدواژه‌ها: مرگ، کودکان

پیش دبستانی

## مقدمه

مرگ جزئی جدایی ناپذیر و در واقع قطعی‌ترین رویداد زندگی هر فرد محسوب می‌شود؛ زیرا می‌تواند غم و اندوه فراوان، ناامیدی و خشم زیادی به بار آورد. وقتی عزیزی از میان خانواده‌ای رخت برمی‌بندد، علاوه بر ضربه عاطفی‌ای که از این واقعه به‌طور مستقیم به کودک وارد می‌سازد، ناراحتی سایر سوگواران و عوارض عاطفی‌ای که برای آن‌ها اتفاق می‌افتد نیز باعث می‌شود از میزان مراقبتشان از کودک کاسته شود و این خود موجب افزایش سردرگمی و اضطراب بیشتر کودک می‌شود.

بی‌تفاوتی احتمالی و یا واکنش خفیف عاطفی برخی کودکان به‌خصوص در

سنین پایین تا چند هفته پس از مرگ عزیزان لزوماً پدیده‌ای غیرطبیعی و نابهنجار نیست بلکه به‌دلیل نداشتن درک کامل از بازگشت ناپذیری فرد متوفی و یا ناتوانی در پیش‌بینی پیامدهای منفی آن می‌باشد اما در مواردی که این بی‌تفاوتی یا انکار مرگ طول می‌کشد و یا بروز واکنش‌ها نسبت به مرگ عزیزان بیش از حد به تأخیر می‌افتد، در آینده مشکلات بسیاری می‌تواند به‌وجود آورد. وقتی فرد متوفی یکی از والدین کودک است، اضطراب و بی‌پناهی و فقدان حمایت در کودک آشکارا دیده می‌شود. لذا در هر سنی که قرار دارد، حضور فردی که با وجود سوگواری بتواند به نیازهای پیوستگی و حمایت‌جویی او پاسخ دهد ضروری است. لازم به ذکر است که به‌علت شدت حالات انفعالی، والد باقی‌مانده ممکن است بهترین فرد برای این کار نباشد. (بهمنی، ۱۳۷۷)

امروزه کودکان بیش از آنچه والدین فکر می‌کنند، از واقعیت مرگ آگاه‌اند؛ زیرا آن‌ها در سنین خیلی پایین با تجاربی مواجه می‌شوند که در آن‌ها دیگر زندگی وجود ندارد. (ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، ۱۳۹۲) مثلاً «حیوان اهلی خانه می‌میرد، مراسم تشییع جنازه دیگران از نظرشان می‌گذرد، پدر بزرگ و یا مادر بزرگ می‌میرند، برنامه‌های تلویزیون رویدادهای مرگ را مجسم می‌سازد؛ بنابراین، ضرورت پرداختن به این امر و آشنایی با درک کودکان پیش



# کودکان پیش دبستانی و مفهوم مرگ

غفار کریمیان پور، کارشناس ارشد آموزش پیش از دبستان و مدرس دانشگاه پیام نور

گل‌نما مرادی، کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی و مدرس دانشگاه پیام نور

از دبستان با مفهوم مرگ و مردن اهمیت فوق العاده ای دارد. در این مقاله به درک کودکان پیش دبستانی از مفهوم مرگ و ارائه راهکارهایی به والدین و مربیان برای کمک به کودکانی که با این مشکل روبه‌رو می‌شوند، خواهیم پرداخت.

واژه‌های مرگ و مردن در فرهنگ لغات خردسالان متداول است؛ اما درک آن‌ها از این مفاهیم بر حسب سن، رشد شناختی عاطفی - اجتماعی و تجربه‌های آنان متفاوت است. کودکان پیش از دبستان مرگ را به‌عنوان رویدادی دائمی و نهایی انکار می‌کنند و برای آن‌ها مرگ مانند خوابیدن یا مسافرت کردن است. همچنان که فرد بعد از خوابیدن دوباره بیدار می‌شود و یا به سفر می‌رود و دوباره بازمی‌گردد، کودکان تصور می‌کنند مرده هم می‌تواند دوباره زنده شود. در این سنین به‌نظر می‌رسد که کودک قبل از اینکه بفهمد مرگ موجب توقف کلیه اعمال حیاتی می‌شود، معتقد است که مرگ صرفاً باعث از بین رفتن بعضی از اعمال حیاتی بدن از جمله دیدن و حرف زدن می‌شود. کودکان در این مرحله از رشد اغلب عقیده دارند که به کمک اعمال خاص می‌توان از مردن اجتناب ورزید. (نجاریان و خدارحیمی، ۱۳۷۵) در واقع، تا سه سالگی مفهوم مرگ برای کودکان غیرقابل درک است. آن‌ها در سه تا پنج سالگی مرگ را یک مسافرت طولانی مدت

تلقی می‌کنند و غیرقابل بازگشت بودن آن برایشان قابل درک نیست. در این سنین، مرگ برای کودکان معادل خواب تلقی می‌شود و اگر فرصت کافی برای صحبت کردن درباره مرگ را نیافته باشند و یا در اثر برخورد نارسای اطرافیان اضطراب زیادی را تجربه کرده باشند، ممکن است حین خواب دچار مشکلاتی شوند. آن‌ها ممکن است دلیل نبودن فرد با اهمیت در زندگی خود را به رفتار غلط خود نسبت دهند و بنابراین، احساس گناه زیادی کنند. این احساس گناه‌ها ممکن است مشکلاتی جدی در توانایی حفظ آرامش کودک، خوابیدن، غذا خوردن و حفظ ارتباط با همسالان و بزرگ‌ترها را بر جای بگذارد. (بهمنی، ۱۳۷۷)

هرچند مفهوم مرگ حتی برای بزرگسالان هم قابل درک نیست. با وجود این، مسئولیت والدین و مربیان این است که کودک را در تجربه و دانش خود، هرچند هم ناقص باشد، سهیم سازند. رها ساختن کودک در تلاطم گیجی و تحیر به‌هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست. والدین و مربیان کودک می‌توانند برای کمک به کودکان خود توصیه‌های زیر را به‌خاطر داشته باشند.

● باید به کودک فرصت داد تا به‌راحتی عزاداری و گریه کند، در مورد خاطراتی که با فرد متوفی داشته است سخن بگوید و احساس محبت یا کینه‌ای را که ممکن

است به فرد متوفی داشته باشد مطرح سازد.

● دیدن بدن متوفی برای کودکان پیش دبستانی به‌هیچ‌وجه توصیه‌نمی‌شود و اطرافیان باید از این کار ممانعت کنند. با توجه به اینکه پرخاشگری‌های کودک اغلب ناشی از ناکامی او در ارضای نیازهای اساسی خویش است، در صورتی که فرد متوفی ارضاکننده بسیاری از نیازهای اساسی، امنیت مادی و عاطفی کودک بوده است، فقدانش به‌عنوان یک ناکامی عمده می‌تواند در کودک پرخاشگری زیادی تولید کند. دیدن بدن متوفی علاوه بر پرخاشگری می‌تواند عواقبی همچون کابوس‌های شبانه، باورهای نادرست از زندگی، مرگ و ترس از خاک، خواب، تاریکی و زیرزمین را برای کودکان به همراه داشته باشد. (بهمنی، ۱۳۷۷)

● کودک در سنین پیش از دبستان به‌دلیل خودمداری در درک پدیده‌ها علت هر آنچه را در اطرافش رخ می‌دهد به خود نسبت می‌دهد. در این هنگام، به احتمال زیاد تصور می‌کند که سبب اصلی مرگ متوفی خود اوست و احساس گناه ناشی از این تصور می‌تواند اضطراب‌زا باشد که آن را در قالب علائم رفتاری متعدد نشان می‌دهد. بنابراین، باید به کودک فرصت داد که بدون شرم، ترس و انکار هیجان‌ات مثبت و منفی خود را به‌راحتی بروز دهد. در این مواقع، وجود بزرگ‌سالی که بتواند

**دیدن بدن متوفی برای کودکان  
پیش دبستانی به‌هیچ‌وجه توصیه‌نمی‌شود و  
اطرافیان باید از این کار ممانعت کنند**

در حین نشان دادن اندوه خود با آرامش به حرف‌های کودک گوش دهد، او را نگاه کند و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم او را حمایت کند ضروری است.

● به پرسش‌های کودکان باید به زبان کودک و مطابق با قدرت درک او، واقع‌بینانه و توأم با مهربانی و صداقت و بدون احساسات بیش از حد پاسخ داد. مسلماً پاسخ‌ها باید متناسب با سن و رشد ذهنی کودکان باشند. تعبیر و تفسیرهای فلسفی از مرگ برای کودکان به‌ندرت قابل فهم است و غالباً سودمند هم نیست. کودک حق دارد در موقعیتی که بر او هم به‌عنوان یک عضو خانواده اثر می‌گذارد دخالت کند. در این موارد، سکوت بزرگسالان تنها کودک را از فرصت اینکه غم و اندوهش را با آنان در میان بگذارد محروم می‌سازد و چنانچه کودک مجبور به جلوگیری از بروز هیجانات و اندوه خود شود، در آینده به مشکلات عدیدهای دچار خواهد شد. به یاد داشته باشیم که نباید رنج و مرگ را به گناه و تنبیه الهی ارتباط داد؛ زیرا بچه‌ها به‌قدر کافی احساس گناه می‌کنند و نیازی به افزودن تنبیه و مجازات خداوندی نیست. (نجاریان و خداریمی، ۱۳۷۵)

● به کودکان باید کمک کرد تا با توجه به رشد شناختی خود به‌تدریج با مفاهیم مرگ و مردن آشنا شوند. (ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، ۱۳۹۲) مرگ حیوانات و

گیاهان برای آشنا ساختن کودکان با این مفاهیم جالب و مفیدند؛ زیرا کودک در زندگی روزمره خود مرگ گیاهان و جانوران را مشاهده می‌کند و چنانچه مرگ این موجودات و هیجان‌های ناشی از آن‌ها به‌طور مناسب و منطقی با کودک در میان گذاشته شود، او را در مواجهه با مفاهیم مرگ و مردن کمک می‌کند و از ترس او می‌کاهد. می‌توانید گفت‌وگو را با صحبت درباره گل‌ها که در بهار و تابستان می‌رویند و در پاییز و زمستان از بین می‌روند شروع کنید و این مفهوم را به کودک انتقال دهید که همه موجودات زنده زمانی می‌رویند، رشد می‌کنند و سپس می‌میرند.

● اجتناب ورزیدن از اعتراف به مردن یک نفر و گفتن اینکه فرد متوفی به سفر رفته است، توصیه نمی‌شود؛ زیرا این کار می‌تواند کودک را تشویق به فراموش کردن رویدادهای ناخوشایند کند و این امر او را آماده نمی‌سازد تا با واقعیت‌های زندگی کنار بیاید و سازش یابد. والدین نباید با این گفته مسئله را سرپوش بگذارند؛ زیرا برای کودک هیچ نیازی بالاتر از صداقت نیست و عبارت‌هایی همچون «به سفر رفتن»، «به بهشت رفتن»، «پیش خدا رفتن» شبهه‌هایی در ذهن کودک ایجاد می‌کنند و ممکن است کودک این‌ها را از ما بی‌پرسد: آیا من و مامان بیشتر از خدا، به بابا نیاز نداریم؟ آیا همه آن‌هایی که به سفر می‌روند، دیگر بر نمی‌گردند؟ اگر

قرار است پدر به بهشت برود، پس چرا او را توی زمین می‌گذارند؟ خدا مرا دوست دارد، پس من شاید نفر بعدی باشم که او می‌خواهد ببرد» که خود این سؤالات می‌تواند اضطراب بیشتری برای کودک ایجاد کند.

● بدیهی است که مشارکت دادن کودک متناسب با توان او در مراسم ختم، شب هفت و چهلم و نیز چیدن سفره اطعام می‌تواند در تسریع ایجاد حالت تعادل مؤثر باشد اما چنانچه در موقع تدفین کودک از شرکت در مراسم بترسد، نباید او را مجبور به این کار کرد.

● در جریان مراسم یادبود همواره مسئولیت‌های اجرایی در حد توان کودک به وی محول شود.

به‌خاطر داشته باشیم که به‌جای کودک نمی‌توانیم چنین وضعیتی را تجربه کنیم بلکه فقط می‌توانیم در کنار او تسهیل‌کننده تجربه گذار از فاجعه باشیم.

#### منابع

۱. هنری ماسن و دیگران؛ رشد و شخصیت کودک، مترجم: مهشید یاسایی، نشر مرکز، ۱۳۹۲.
۲. زندگی‌پور، طیبیه؛ «بهداشت روانی کودکان و رویداد مرگ»، نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۳ و ۴، ۱۳۶۹.
۳. بهمنی، بهمن؛ «کودک و مرگ نزدیکان»، نشریه پیوند، شماره ۲۳۰، ۱۳۷۷.
۴. نجاریان، بهمن و سیامک خداریمی؛ «تبیین مرگ برای کودکان و نوجوانان»، نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۵.
۵. کریمی، عبدالعظیم؛ «تحول مفهوم مرگ در کودکان»، نشریه رشد معلم، شماره ۹۳، ۱۳۷۲.

